



جنبش‌های اصلاح طلبی و هاشمی رفسنجانی

◆ عبدالوحد علمی

نادم از تندروی‌های اوایل انقلاب، اکنون حامی پرشور مردم سالاری، آزادی‌های سیاسی، جامعه‌ی مدنی و... بودند، از سوی دیگر بام افتاده و علیرغم سر دادن شعار تسامح و تساهل، به شدت علیه یکی از سیاستمداران پر نفوذ و پر قدرت عرصه سیاسی در ایران موضع گیری کردند.

در حالی که اگر این اصلاح طلبان شناخت کافی از مراکز و اهرم‌های قدرت در ایران داشتند، و واقع بینانه به تعاملات و روابط قدرت در صحنه‌ی سیاسی ایران نظر می‌افکندند قطعاً به گونه‌ای دیگر تصمیم‌گیری کرده و به جای آن که خود نیز به جرگه احساسات و عواطف بدون پشتوانه‌ی منطقی برخی گروه‌های اجتماعی - سیاسی بپیوندند، سعی می‌نمودند با کنترل فضای حاکم، آن را در مجرای صحیح و قابل قبول هدایت نمایند (که این از ارکان دموکراسی است)

اما اکنون در استانه انتخابات ریاست جمهوری ۸۴ قرار داریم. زرمه‌ها از حضور دوباره‌ی هاشمی رفسنجانی در صحنه‌ی رقابت سیاسی و این بار در انتخابات ریاست جمهوری حکایت دارد. در این صورت باز هم به نوعی شاهد رویارویی و رقابت جناح دوم خرداد و هاشمی خواهیم بود. اما این تقابل قطعاً از نوع برخورد سال

روی بر دارند. اما گذشت زمان از چیزی خلاف این امر خبر می‌داد. جبهه‌ی اصلاح طلب به تدریج روزه‌روز با موانع بزرگی در صحنه‌ی رقابت سیاسی در درون هرم قدرت مواجه شده و توان مقابله با رقیب خود و حذف موانع موجود را جهت اجرای اهداف و سیاست‌هایش از دست داد.

در این مقطع بود که واقعیات صحنه‌ی سیاسی یکی بعد از دیگری نمایان می‌شد، اما به نظر کمی دیر شده بود. آن زمان که اصلاح طلبان سر مست از قبضه‌ی قوه مجریه، در پی فتح قوه مقننه بر آمدند، بی توجه به تعاملات سیاسی و حقایق پشت پرده‌ی قدرت و سوار بر موجی از احساسات، چنان کردند که پیامدش ضعف روزافزون در بلوک قدرت، کاهش تدریجی محبوبیت نزد گروه‌ها و نیروهای حامی بود.

در جریان انتخابات مجلس ششم، بودند کسانی همچون دکتر زیباکلام که به نقش موثر و بالقوه‌ی هاشمی رفسنجانی در پیشبرد اصلاحات و حمایت از جریان اصلاح طلبی اشاره نموده و استدلال می‌کردند و سعی بر این داشتند که جو سیاسی را در جهت حضور هاشمی آرام نمایند، اما موفق به این کار نشدند. و نتیجه آن شد که همان افراتیونی که پشیمان از تسخیر سفارت آمریکا و

بعد از پیروزی جناح موسوم به دوم خرداد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶، برخی تئوریسین‌ها و رهبران وابسته به این جناح علیه شخص هاشمی رفسنجانی و سیاست‌های وی موضع گیری کرده و به تدریج این مواضع شدت بیشتری به خود گرفت که نهایتاً در مقطع انتخابات مجلس ششم به اوج خود رسید. در این بین بخش‌هایی از نیروهای اجتماعی به خصوص جوانان و دانشجویان نیز با این جریان همصدا شدند.

در نگاه منتقدان هاشمی، وی تبدیل به شخصیتی شده بود که همچون مانعی مقابل هر گونه اصلاحات، اعم از سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایستاده است. در طول انتخابات مجلس و زمان شمارش آراء نیز هیاهو و جوی سنگین علیه هاشمی تدارک دیده شد تا به هر وسیله‌ی ممکن از ورود او به مجلس جلوگیری شود.

نتایج انتخابات، ظاهراً موفقیت دوم خردادی‌ها را در پی داشت. آنها موفق شده بودند هاشمی را در یک نبرد سیاسی با شکست بدرقه نمایند. اصلاح طلبان اکنون خود را دارای چنان قدرتی می‌پنداشتند که می‌توانند موانع را از پیش

۷۸ نخواهد بود. زیرا اکنون جریان دوم خرداد عاقلانه‌تر و محتاط‌تر با قضایا برخورد می‌کند. و هاشمی هم نسبت به روند توسعه (سیاسی و اقتصادی) با نگاهی نسبتاً متفاوت وارد صحنه شده است؛ به خصوص در محبت توسعه‌ی سیاسی به نظر می‌رسد در دیدگاه‌های هاشمی تعدیلی صورت گرفته باشد.

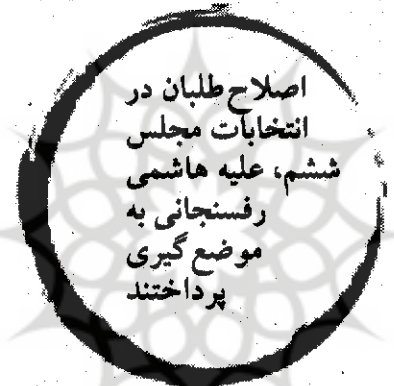
نگارنده که خود از حامیان پر شور جریان اصلاح طلبی و جناح دوم خرداد بودم اکنون با توجه به کارنامه سیاسی جناح دوم خرداد و نوع ساختار حکومت و تعاملات سیاسی در ایران، معتقدم که در این برهه‌ی حساس از تاریخ معاصر ایران و نزدیک شدن به انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری، باید با دیدی منطقی به دور از هر گونه جنجال و هیاهو، و هر گونه تصفیه حساب‌های شخصی و جناحی و حزبی، صرفاً به این اندیشید که کدام گزینه از بین گزینه‌های مطرح، می‌تواند نهایتاً به سود جریان نیمه تمام اصلاح طلبی در ایران بوده و جانی تازه به آن ببخشد.

نگارنده بر این اعتقاد است که هاشمی رفسنجانی در کنار سایر گزینه‌های می‌تواند گزینه‌ای بسیار مناسب برای نجات روند اصلاح طلبی در ایران باشد.

اما قبل از پرداختن به دلایل آن، بهتر است نگاهی به کارنامه‌ی جناح اصلاح طلب دوم خرداد

بیفکنیم تا ببینیم این جناح با چه ضعف‌هایی روبه‌رو بوده که باید به گزینه‌های دیگر جهت رهبری جریان اصلاح طلبی در ایران تن بدهد. اگر به کارنامه‌ی جریان موسوم به دوم خرداد (که خود را حامی اصلی اصلاح طلبی در ایران می‌داند) نگاهی بیفکنیم می‌بینیم این جناح با مشکلات عمده‌ای مواجه بوده و هست. اول از همه این که این جناح با مساله ضعف تئوریک مواجه است. واژه‌هایی نظیر مردمسالاری دینی، اصلاح طلبی دینی، روشنفکری دینی و... آرمان‌ها و آرزوهایی است که اگر چه بسیار زیبا به نظر می‌رسند اما تاکنون آزمون پس نداده و پر از ابهام و بدون تعریفی دقیق و روشن ارائه شده است که تئورسین‌های این جناح باید به آن پاسخ گویند.

از بعد فکری قضیه نیز بگذریم، در عمل و در



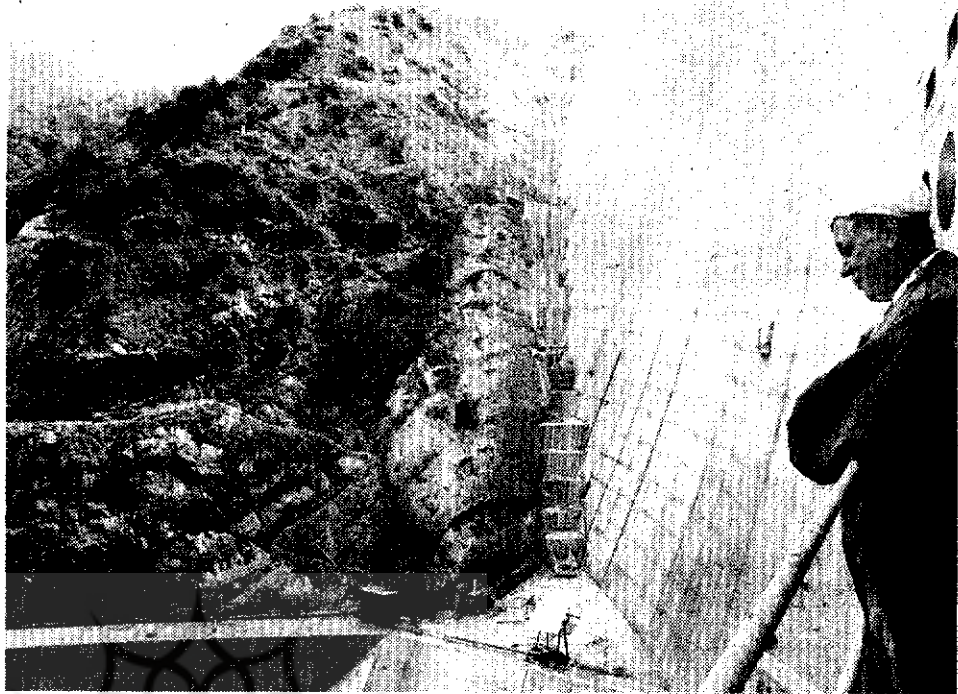
مواجهه با بحران‌های حاکم بر جامعه‌ی ایران، آنها عاجز از ارائه برنامه‌ای کارآمد و روشن بوده‌اند، به خصوص در عرصه‌ی اقتصاد، در حالی که تئوری‌های سوسیالیستی اقتصاد، با شکست مواجه شده‌اند، برخی از سران فکری جناح دوم خرداد هنوز با آرمان‌های سوسیالیستی زندگی می‌کنند و به نظریات سابق خود کم و بیش وفا دارند.

به نظر می‌رسد اکنون زمان آن فرا رسیده که این جناح به بازنگری آرمان‌ها و شعارهایی بپردازد که به پشتوانه‌ی آنها توانست دست به تهمیج افکار عمومی زده و بخش عمده‌ای از جامعه را با خود همراه سازد.

البته بی توجهی به دست‌آوردهای بزرگ این جناح، بی شک یا از سرنادانی و یا از سردشمنی است. در بعد سیاسی و فرهنگی ما شاهد پیروزی‌هایی بوده‌ایم که نیاز به گفتن نیست. پیشرفت‌هایی که هزینه‌های سنگینی از جانب جناح دوم خرداد برای آن پرداخت شده است. ما به همه‌ی آنها ارج می‌نهمیم این تلاش‌ها هرگز از حافظه‌ی تاریخی ملت ایران پاک نخواهد شد. اما این که چرا هاشمی را گزینه‌ای مناسب برای چنین اصلاح طلبی می‌دانیم باید به موارد زیر توجه کرد.

در مورد شخصیت هاشمی و طرز تفکر وی



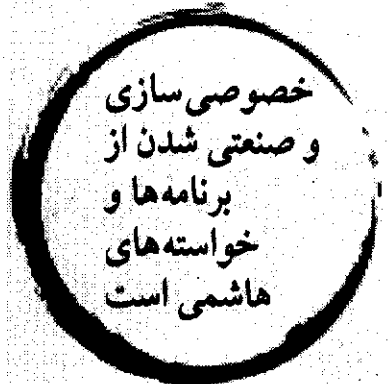


باید پذیرفت او سیاستمداری به شدت عمل‌گرا پراگماتیست است. و تا اندازه‌ای بسیار واقع‌بین نسبت به جریانات، قطب‌بندی‌ها و بافت قدرت در ایران. گروه‌ها و جریاناتی که با او از در همکاری و همراهی در آیند البته با حفظ اصول هاشمی نیز این انعطاف را بارها از خود نشان داده که قادر است با آنها همراهی کرده و از آنها حمایت نماید. هاشمی در زمره‌ی سیاستمدارانی است که به شدت خواهان صنعتی شدن ایران هستند. وی از حامیان اصلی توسعه‌ی صنعتی در ایران بوده است. (اگر چه برنامه‌های سازندگی دولت وی همواره محل نقد و نظر بوده). در بعد فرهنگی نیز هاشمی در میان مسوولین رده بالای مملکتی دارای وسعت نظر و بینش روشنی نسبت به این قضیه است و با آزادی‌های معمول نسل جوان و فعالیت‌های فرهنگی زنان مخالفتی ندارد. وی با آزادسازی اقتصاد و خصوصی‌سازی همراه بوده و در این زمینه هم در دوران خدمتش تلاش‌هایی داشته است (البته در این زمینه هم انتقادات گاه اساسی به سیاست‌های دولت وی وارد بوده و هست).

در عرصه‌ی سیاست خارجی، رفسنجانی به شدت خواهان ورود ایران به عرصه‌ی سیاست و اقتصاد جهانی بوده و همواره تلاش نموده از روابط

ایران با سایر بازیگران بین‌المللی، تنش زدایی شده و در جهت تعدیل برخی سیاست‌های افراطی جمهوری اسلامی تلاش نماید.

اما در بحث توسعه سیاسی و آزادی‌های مدنی، وی همواره متهم به آن بوده که نه تنها تلاشی در این جهت صورت نداده بلکه موانعی هم ایجاد کرده است. البته شاید بتوان این اتهام را بر وی وارد دانست که او ذاتاً حامی مدل توسعه‌ای غیر دموکراتیک نظیر مدل توسعه‌ی کشورهای جنوب شرق آسیا (کره، مالزی و...) است. شاید در نزد هاشمی توسعه‌ی سیاسی در مرتبه‌ای پایین‌تر از توسعه‌ی اقتصادی قرار داشته باشد، اما



این به معنای نفی توسعه سیاسی و آزادی‌های مدنی از سوی او نیست. همچنین باید به این مسأله‌ی مهم توجه نمود که بخشی از پیروزی خاتمی در خرداد ۷۶، مدیون حمایت‌های هاشمی رفسنجانی بوده است. بی شک تلاش‌های وی، نقش بزرگی در شکست جناح راست داشت. و این مسأله‌ای نیست که حتی از سوی شخصیت‌های سیاسی وابسته به راست مورد کتمان قرار گیرد. باید این امر را مورد توجه قرار داد که هاشمی رفسنجانی، خود در دوران ریاست جمهوری، طعم ضربه‌های سنگین محافظه‌کاری را چشیده است. زمانی که وی مجبور شد تحت فشار مخالفان، امثال عبدا... نوری و مهاجرانی را که مورد نظر و حمایت کامل او بودند کنار بگذارد. و بعدها حتی در قبال محاکمه و عزل کرباسچی، خاموشی گزیند. مطمئناً یکسان پنداشتن شخصیتی همچون هاشمی با دشمنان قسم خورده‌ی اصلاح طلبی و دموکراسی در ایران، خطایی بس فاحش خواهد بود که قابل بخشش نیست.

اما مسأله بسیار مهم دیگر در صحنه سیاسی ایران، که باعث می‌شود گزینه‌ی هاشمی بیش از دیگران مورد توجه قرار گیرد، ساختار حکومتی نحوه‌ی تعاملات و مراکز قدرت در ایران است. قدرت در ایران در اختیار مراکز انتخابی نظیر ریاست جمهوری و یا مجلس نیست. بلکه مراکز پشت پرده‌ی قدرت در ایران بسیار قدرتمند بوده و چه بسا در بسیاری موارد، این مراکز غیر انتخابی هستند که سیاست‌های اصلی را تدوین و هدایت می‌کنند.

امتیاز ویژه‌ای که هاشمی دارد این است که وزنه‌ای بسیار سنگین و قابل توجه در مناسبات و معادلات سیاسی ایران بشمار رفته و یکی از ارکان اصلی قدرت در ایران است. بنابراین این او می‌تواند به شدت بر معادلات سیاسی تأثیرگذار باشد.

موارد مزبور نشان دهنده‌ی این امر است که هاشمی می‌تواند از جمله گزینه‌های مناسب برای جنبش اصلاح طلبی در ایران باشد. همچنین جریان دوم خرداد نیز باید با دقت بیشتری نسبت به مسایل تصمیم‌گیری نماید و بداند که با شعار و تهییج احساسات توده‌ها نمی‌توان به اصلاحات دست یافت. برای حرکت در این راستا نیاز به ارابه طرح و برنامه است و صرفاً شعار دادن کافی نیست.